

صحيفة الحسين عليه السلام

[24] مسلط کند تا ایشان را بدانچه شایسته آنند دچار گردانند. بگذریم، کوفیان در

خواب غفلت بودند که چه کردند، حضرت زینب آن شیرزن میدان کربلا، آن زاده علی مرتضی،
ودختر بزرگ فاطمه زهرا، سالها در این شهر با حشمت و جلال زندگی کرده بود، همه او را به
عنوان دختر رهبر خود می شناختند و قداست او را بخاطر داشتند، اکنون او را همراه خیل
اسیران، اسیرانی که عنوان خارجی داشتند، می دیدند. حضرت زینب که از گذشته و حال این
مردمان خبر داشت موقع را غنیمت شمرد و به ایراد سخن پرداخت، مردم گوئی صدای آشنائی را
می شنیدند، حنجره حنجره علی، و صدا صدای علی بود، راستی این علی است که با ایشان سخن می
گفت، آری اینگونه بود چرا که او از زبان علی (علیه السلام) و از غصه های درونی او سخن می
گفت: " مردم کوفه، مردم مکار خیانتکار، هرگز دیده هایتان از اشک تهی مباد، هرگز ناله
هایتان از سینه بریده نگردد، شما همانند زنی هستید که چون آنچه داشت می ریسید، به یکبار
رشته های خود را پاره می کرد، نه پیمان شما را ارجی است و نه سوگند شما را اعتباری، جز
لاف، جز خودستائی، جز همانند کنیزکان آشکارا تملق گفتن و در نهان با دشمنان همکاری کردن،
چه دارید. شما همانند گیاه سبز و تازه ای هستید که بر توده سرگینی رسته باشد، و مانند
گنجی هستید که گوری را بدان اندوده باشند، چه بد توشه ای برای آن جهان آماده کرده اید،
خشم خدا و عذاب دوزخ، گریه می کنید، آری بخدا گریه کنید که سزاوار گریستنید، بیشتر
بگریید و کم بخندید.
